

رجوع از شهادت پس از صدور حکم کیفری در فقه امامیه و حقوق ایران

روح‌الله اکرمی⁻

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۲

چکیده

قانون مجازات اسلامی در ماده ۱۹۸، رجوع از شهادت را تا قبل از اجرای مجازات، موجب سلب اعتبار آن دانسته است، بدون آن که نسبت به احکام مسئولیت شاهد رجوع کننده، تعیین تکلیف نماید. حکم مزبور در شرایطی است که نه تنها مشهور فقها بلکه فتوای معیار قانونگذار، رجوع مؤخر بر صدور حکم را جز در خصوص حدود، باعث نقض آن نمی‌داند.

مسئله اعتبار شهادتی که گواه بعد از صدور حکم در دعوی کیفری از آن رجوع می‌کند موضوع تحقیق حاضر است که در کنار آن به چگونگی مسئولیت شاهد رجوع کننده پرداخته شده است.

ارزیابی ادله فقهی نشان می‌دهد رجوع مؤخر بر صدور حکم حتی اگر بعد از اجرای مجازات تحقق یابد - چه در دعوی موجب حد و تعزیر و چه در موجب قصاص و دیه - سبب بی اعتباری حکم مبتنی بر آن است و محکوم به مالی نظیر دیه در صورت وجود باید به محکوم مسترد، و در صورت عدم دسترسی به آن و نیز نسبت به سایر صدمات اعم از بدنی و غیر بدنی، شاهد ضامن است. نحوه توزیع مسئولیت نیز بر حسب سهمی که گواه در شکل‌گیری دلیل اثبات داشته است در فروض مختلف با عنایت به مصادر فقهی مشخص گردیده است.

کلیدواژه: شهادت، رجوع از شهادت، شهادت دروغ، مسئولیت شاهد، نقض حکم.

مقدمه

شهادت، از جمله دلایلی است که استناد به آن در اثبات دعاوی کیفری رایج بوده و نوعاً افراد را به حقیقت قضایا می‌رساند. شهادت در کلیه نظام های قضائی از اعتبار ویژه ای برخوردار است، هرچند نگاه همسانی نسبت به ارزش اثباتی آن وجود نداشته باشد. در فقه اسلامی و به تبع آن در قانون مجازات اسلامی شهادت در اثبات دعوا موضوعیت دارد و اعتبار آن به اقناع قاضی وابسته نشده است و مادام که بر مبنای امارات کافی، بر نادرستی آن یقین نشود باید بر اساس آن حکم صادر نمود.

به این ترتیب، اگر کذب شهادت ثابت شود، همان طور که فراز اخیر ماده (۱۸۷) قانون مجازات اسلامی تصریح نموده است، شهادت مطلقاً باطل خواهد بود. با وجود این، گاه با رجوع از شهادت که متمایز از شهادت کذب است روبرو می‌شویم. منظور از رجوع شاهد، به عنوان یکی از طواری گواهی، جایی است که گواه، خلاف واقع بودن شهادت سابقش را ادعا می‌کند، اعم از آن که این امر را ناشی از تعدد و یا بر سهو و اشتباه خود حمل نموده باشد. این مورد با گواهی دروغ (شهادت زور) متفاوت است، زیرا در حالت اخیر، دادرس به تغایر شهادت با واقع علم یافته است اما در رجوع از شهادت چنین علمی منتفی است و ما با وضعیتی برخورد کرده ایم که به همان اندازه که کذب بودن شهادت پیشین می‌تواند محتمل باشد، به همان اندازه ممکن است گواه در رجوع مؤخرش صادق نباشد. بنابراین اگر رجوع با اماراتی همراه شود که مغایرت اصل شهادت با واقع را مدلل سازد، شهادت سابق از اعتبار ساقط می‌شود و معامله شهادت زور با آن می‌شود. از طرفی، اگر اماره مؤید خلاف واقع بودن شهادت سابق وجود نداشته باشد، بلکه بر عکس، اماراتی بر کذب ادعای رجوع مطرح باشد مانند آن که تبانی شاهد با مشهود علیه به اثبات برسد، طبیعتاً شهادت پیشین به قوت خود پا برجا است و به ادعای رجوع ترتیب اثر داده نمی‌شود. همین وضعیّت، باعث شده که رجوع از شهادت نهادی در عرض شهادت کذب باشد و فقها جریان احکام شهادت

زور را منصرف از آن بدانند، زیرا اطلاق عنوان شهادت زور را به جایی اختصاص داده اند که قاضی بر کذب بودن آن علم یافته باشد (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵۴۲/۸-۵۴۱؛ شهید اول، ۱۴۱۷: ۱۴۵/۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۸: ۴۲۱/۱۵)؛ اما مجرد رجوع و ادعای جدید شاهد، موضوع مستقلی است که تحت احکام خاص خود می باشد و باید دید آیا رجوع از شهادت این قابلیت را دارد که به بی اعتباری شهادت بیانجامد؟ چه آن که در رجوع بر خلاف شهادت زور، نادرستی آن مانند اصل شهادت، هر دو محتمل است و بر اساس دلیل خارج ثابت نشده است.^۱

فقهای امامیه در بی اعتباری شهادتی که گواه پیش از آن که حکم صادر شود از آن بر می گردد به نحوی که به استناد آن دیگر نمی توان حکم صادر کرد، صریحاً فتوا داده (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۲۱/۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۳۱/۴؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۲۸۴/۵؛ یوسفی، ۱۴۱۷: ۵۳۳/۲؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۵۷۲/۴)؛ و حتی بر موضع مزبور ادعای عدم خلاف (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۱۲۸/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲۰/۴۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۸: ۴۱۸/۱۵) و اجماع (فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶: ۳۷۳/۱۰؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۳۴۲/۲۱؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳: ۲۱۲/۲) نیز شده است.

از اینرو، موضوع مطالعه نوشتار حاضر، رجوع مؤخر بر صدور حکم است که در مورد حکم آن اختلاف نظر وجود دارد. قانونگذار مجازات اسلامی در ماده (۱۹۸) رجوع از شهادت شرعی را تا قبل از اجرای مجازات، موجب سلب اعتبار شهادت دانسته است. مطابق این حکم، مقنن با رویکردی تفصیلی منطوقاً رجوع مؤخر بر صدور حکم تا پیش از اجرای مجازات را همانند رجوع مقدم بر صدور حکم، موجب بطلان شهادت دانسته است؛ ولی مفهوم ماده مقتضی اعتبار شهادتی است که گواه پس

۱. موضع ماده ۱۳۱۹ قانون مدنی که برخورد مشابهی با دو حالت متفاوت رجوع از شهادت و شهادت کذب داشته است قابل نقد است، طبق این ماده «در صورتی که شاهد از شهادت خود رجوع کند، یا معلوم شود بر خلاف واقع شهادت داده است، به شهادت او ترتیب اثر داده نمی شود».

از اجرای حکم از شهادت خود بر می‌گردد، بدون این که در حالت اخیر نسبت به چگونگی مسئولیت گواه حکمی بیان نموده باشد.

در اثر پیش رو با نگاهی آسیب شناسانه، موضع مَقْتَن که از انطباق با مبانی فقهی عاجز است، با ملاحظه اقوال فقهای امامیه و مستندات ایشان کاویده شده است تا از یک سو، میزان اعتبار شهادتی که گواه پس از صدور حکم از آن بر می‌گردد - خواه پیش از اجرا و خواه بعد از اجرای مجازات - مشخص شود، و از سوی دیگر، مسئولیت شاهد رجوع کننده تبیین گردد.^۱

۱- تحلیل فقهی پیرامون اثر رجوع در اعتبار شهادت

فقها پیرامون اعتبار شهادتی که گواه بعد از صدور حکم از آن رجوع می‌نماید، اتفاق نظر نداشته و سه رویکرد در این زمینه مشاهده می‌شود:

۱-۱- نظریه اعتبار شهادت مورد رجوع

در جایی که بر اساس شهادت حکم صادر می‌شود و متعاقب صدور حکم شاهد از گواهی خود بر می‌گردد، اقلیتی از فقها به طور مطلق و با قطع نظر از ماهیت محکوم^۲ به و این که حکم به اجرا در آمده باشد یا خیر، به خدشه ناپذیری حکم متعاقب رجوع فتوا داده اند (مجلسی، ۱۴۰۰: ۲۰۰؛ خوئی، ۱۴۲۲: ۱۸۶/۴۱).

۱. در زمینه رجوع از شهادت دو مقاله سابقاً منتشر شده است. مقاله نخست با عنوان بررسی فقهی - حقوقی اثر رجوع شاهد از شهادت در دعاوی مدنی اثر دکتر مهدی حسن زاده که در شماره (۴۱) فصلنامه حقوق اسلامی منتشر شده است که صرفاً به چارچوب دعاوی مدنی پرداخته اند. اثر دوم مقاله ای با عنوان رجوع گواه از گواهی و اثر آن از منظر آئین دادرسی از دکتر حسن محسنی است که در شماره نخست از دوره (۹) مجله مطالعات حقوقی چاپ شده است و همانگونه که از عنوان آن پیدا است بیشتر بر ضوابط شکلی تمرکز شده است. بنابراین نوشتار حاضر نخستین کاری است که به طور مستقل، رجوع از شهادت را در دعاوی کیفری و آن هم با رویکرد فقه استدلالی کاویده است.

دلایل این نظریه، مشتمل بر دو دلیل نقلی روایت جمیل بن درّاج و عمر بن حنظله می باشند که مطابق روایت نخست که مستقیماً ناظر بر موضوع رجوع شاهد است، حسب ظاهر، رجوع مؤخر بر صدور رأی را معتبر دانسته است؛ و روایت دوم از جهت دلالت بر عدم جواز نقض حکم صادر شده برای اثبات بی تأثیری رجوع مؤخر بر صدور رأی، مورد احتجاج قرار گرفته است.

۱-۱-۱- روایت جمیل بن درّاج

روایت جمیل بن درّاج مهم ترین مستند نقلی است که با آن بر اعتبار شهادتی که بعد از صدور حکم مورد رجوع قرار گرفته است، استناد می شود و مطابق آن «جمیل به صورت مرسل از یکی از دو امام محمد باقر یا امام جعفر صادق (علیهما السلام) نقل می کند که فرمودند گواهان زمانی که علیه شخصی گواهی دهند و متعاقباً از شهادت خود برگردند، چنان چه نسبت به مشهود علیه دادرسی انجام شده باشد، گواهان ضامن آن چیزی هستند که به آن شهادت داده اند و باید جبران خسارت کنند، و در صورتی که هنوز قضاوت صورت نگرفته باشد، گواهی ایشان از اعتبار ساقط شده و غرامتی نمی پردازند» (کلینی، ۱۴۲۹: ۵۷۳/۱۴).

از جهت سندی، حدیث ارسال دارد با وجود این، چون جمیل بن درّاج از اصحاب اجماع است، از روایت با تعبیر «حسنة» یاد شده است (شاهد ثانی، ۱۴۱۳: ۲۹۹/۱۴؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳: ۷۸۵/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۲۶/۲۴) که در هر حال باید آن را به منزله مؤیدی به شمار آورد که قابل چشم پوشی نیست؛ خصوصاً آن که مشهور به این روایت عمل نموده است هر چند آن را جابر ضعف سند ندانیم.

از نظر دلالی، از آنجا که فراز دوم روایت بر بی اعتباری شهادت در فرض رجوع پیش از صدور حکم تصریح نموده است، تعبیر «و قد قضی علی الرجل؛ ضمنوا ما شهدوا به و غرموا» در فراز نخست روایت را قرینه ای بر اعتبار شهادت در حالت رجوع پس از صدور حکم تلقی نموده اند؛ که در این زمینه، عبارت اطلاق داشته و بین مرحله پیش از اجرای حکم و بعد از آن تفاوتی قائل نشده است.

۱-۲-۱- روایت عمر بن حنظله

مبنای دیگری که برای اعتبار شهادتی که پس از صدور حکم از آن رجوع شده، مورد استناد قرار گرفته است، اقتضای دلایل نفوذ حکم قضائی مبنی بر عدم جواز نقض آن است. روایت عمر بن حنظله مهم ترین دلیل نقلی است که در اینجا مورد تمسک قرار گرفته است که طبق آن وی از امام جعفر صادق (ع) در مورد دو تن از اصحاب که در خصوص دین یا ارث میان آنها اختلافی به وجود آمده بود و به همین جهت برای حکم کردن در این زمینه به حاکم یا قضات مراجعه نمودند، سؤال نمود که آیا این کار آنها جایز بوده است؟ حضرت فرمودند: «کسی که محاکمه را نزد طاغوت برده و به نفع وی حکم صادر شود، هر چند حقّ وی ثابت باشد، چیز حرامی را گرفته است زیرا اخذ آن بر اساس حکم طاغوت بوده است، در حالی که خداوند دستور داده است که به طاغوت ایمان نیاورد.» راوی گوید پس چه کنند؟ امام علیه السلام پاسخ دادند: «بنگرید در میان خویش کسی را که سخن ما را روایت می کند و در حلال و حرام ما نظر می دهد و آشنای با احکام ما هست، پس به حکمیت وی رضایت دهید؛ چراکه من او را حاکم بر شما قرار دادم، پس چنان چه مطابق حکم ما رأی داد و از او قبول نکنند، بدون تردید حکم الهی را سبک شمرده و با ما مخالفت کرده اند، و کسی که با ما مخالفت کند با خداوند مخالفت کرده است و این به منزله شرک به خدا است» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۴/۶۵۲).

هر چند روایت از جهت سندی به خاطر عدم توثیق عمر بن حنظله مورد اشکال واقع شده است (خوئی، ۱۴۲۲: ۱۰/۴۱)، لکن علاوه بر توثیق شهید ثانی از وی که مستظهر بر برخی اخبار است^۱ نقل مستقیم روایت اصحاب اجماعی مانند صفوان بن

۱. مرحوم مجلسی اول در روضه المتّقین پس از ذکر بیان شهید ثانی در مورد عمر بن حنظله با این مضمون که «لم یمنصّ الاصحاب فیه بجرح و لا تعدیل، لکن امره عندی سهل لأنّی حققت توثیق من محل آخر»، مستند ایشان را ظاهراً خبری از یزید بن خلیفه به نقل از حضرت امام صادق (ع) می دانند که درباره وی فرمودند «اذا لایکذب علینا ...» (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۴/۲۱۱).

یحیی از وی و نیز کثرت روایت اجلاء راویان از او، در کنار تلقی به قبول روایت مورد بحث از سوی اصحاب مجموعاً می توانند استناد پذیری روایت را تأیید نمایند.

از نظر دلالتی گفته شده است پرسش راوی ناظر بر شبهات حکمیّه بوده است، از اینرو دلالت روایت بر عدم جواز نقض در احکام شرعی کلی است و ارتباطی با موضوعات خارجی ندارد (خوانساری، ۱۴۰۵: ۶/۶؛ آشتیانی، ۱۴۲۵: ۶۹/۱)، در پاسخ به این شبهه می توان گفت این که سؤال از شبهات حکمی باشد مانع از اطلاق نخواهد بود، زیرا وجود قدر متیقّن در مقام تخاطب، مانع از اطلاق نیست. از اینرو با توجه به روایت اگر نسبت به دعوایی حکمی صادر شود، نقض آن جایز نیست حتی اگر شهادت مستند رأی، با رجوع بعدی شاهد روبرو شده باشد.

علاوه بر آن تبعات پذیرش نقض حکم از جهت اختلال نظام و ایجاد تشّت و هرج و مرج در نظام قضائی جامعه نیز به عنوان مبنایی برای تأیید ادله نفوذ حکم، قابل استشهاد است.

۱-۲- نظریه تفصیل

مشهور فقها در خصوص رجوع از شهادت پس از صدور حکم، میان دو مرحله پیش از اجرا و پس از اجرای آن قائل به تفصیل شده اند. در مرحله اخیر معتقدند که رجوع شاهد، خللی در اعتبار حکم اجرا شده وارد نمی کند و صرفاً شاهد نسبت به جبران خسارات و تحمّل مجازات های دیه، قصاص یا حدّ قذف حسب مورد محکوم می شود و بر این مطلب در جایی که محکوم به تلف شده باشد ادعای اجماع نیز شده است (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۱۴۸/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵۱۲/۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲۴/۴۱ و ۲۲۱). همان دلایل نظریه گذشته مبنایی برای مصونیت رأی صادره از تعرض به واسطه رجوع شاهد است.

اما به زعم مشهور، چنان چه رجوع بعد از صدور حکم و پیش از اجرای آن صورت گیرد، اصل غیر قابل نقض بودن حکم مبتنی بر شهادت مورد رجوع که در دعوی مالی جریان دارد، را از دعوی کیفری منصرف دانسته اند، هر چند در قلمرو

رجوع از شهادت پس از صدور حکم کیفری در فقه امامیه و حقوق ایران ————— ۴۲

دعای کیفری در معرض نقض حکم اتفاق نظر ندارند. برخی تنها در حدود، به بی اعتباری حکم و به تبع سقوط حد، نظر داده اند (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۲۸۴/۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲۳/۴۱ و ۲۲۴؛ خمینی، بی تا: ۴۵۳/۲-۴۵۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۱۴/۲۷-۲۱۳؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۳۶۷/۲۵؛ سبحانی، ۱۴۱۸: ۴۴۰/۲). عده ای قابلیت نقض حکم را نه تنها در کلیه حدود، بلکه در مطلق دعای ناظر بر حقوق الله نیز پذیرفته اند (فخر المحققین، ۱۳۸۷: ۴۵۱/۴). بعضی نیز حکم صادر شده در کلیه دعای کیفری اعم از حق الله و حق الناس را در صورت رجوع شاهد بی اعتبار دانسته اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۹۸/۱۴؛ مقدّس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۴۹۱/۱۲؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۴۱۶/۱۸).

مقتضای قاعده درأ و اصل احتیاط در دماء، عمده دلایلی است که سبب شده است مشهور فقها رجوع از شهادت در امور کیفری را تا پیش از اجرای حکم مؤثر در نقض حکم بدانند، هر چند مشهور در قلمرو اثر گذاری دلایل مزبور، اختلاف نظر دارند. در این راستا بحث را حسب موضوع دعای کیفری به تفکیک بررسی نموده ایم.

۱-۲-۱- دعاوی متضمن حد و تعزیر

مشهور فقها به استناد قاعده درأ، رجوع شاهد از شهادت را حتی اگر بعد از صدور حکم صورت گرفته باشد، موجب نقض حکم و به تبع سقوط مجازات حد - اعم از آن که حق الله و یا حق الناس باشد - دانسته اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۴۶/۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۳۲/۴؛ عاملی، ۱۴۱۷: ۱۴۳/۲)، به گونه ای که صاحب جواهر این مسأله را محل اختلاف ندانسته و بیان داشته اند «بل لا أجد فی شیء من ذلك خلافاً محققاً» (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲۳/۴۱).

تا جایی که تتبع شده است تنها فقیهی که با اعمال قاعده درأ جهت نقض حکم مبتنی بر شهادت رجوع شده، مخالفت نموده است محقق خوئی است و همان طور که بیان شد مطلقاً به بلا اثر بودن رجوع شاهد مؤخر بر صدور حکم قائل هستند. ایشان معتقدند اگر منظور از شبهه، شبهه ظاهری باشد پس از صدور حکم و با توجه به ادله

نفوذ حکم نباید به آن ترتیب اثر داد، و اگر شبهه واقعی مطمح نظر باشد، چنین شبهه - ای در اغلب قضاوت ها متصور است و مفاداً قاعده در آن نیز چون مستظهر بر نص معتبری نیست نمی تواند خدشه ای در آن وارد کند (خوئی، ۱۴۲۲: ۱۸۷/۴۱). در پاسخ به این ایراد باید گفت اولاً، هرچند در بسیاری از قضاوت های مبتنی بر شهادت، به جهت تردیدی که ممکن است در راستگویی شاهد باشد شبهه مطرح شود، لکن قیاس چنین شبهه ای که با توجه به ادله موضوعیت داشتن شهادت مبنای قابل دفاعی ندارد، با مورد حاضر که عقلاً با لحاظ رجوع شاهد حتی ظن معتبری به شهادت پیشین او نمی تواند داشته باشند و این نکته را حتی امثال محقق خوئی اذعان نموده اند (خوئی، ۱۴۲۲: ۱۸۳/۴۱)؛ به علاوه، همان طور که گفته شد با عدول شاهد از گواهی خود، مقتضی نفوذ و حجیت حکم وجود ندارد تا دلایل نفوذ حکم، مانعی برای نقض ناپذیری حکم باشند، و حتی اگر این سخن را هم نپذیریم قاعده در آن بر دلایل نفوذ رأی حاکم است. ثانیاً، این که اعتبار مستند قاعده در آن نیز نفی شده است، باید گفت هرچند این روایت که هم از نبی مکرم (ص) (عاملی، ۱۴۲۷: ۴۷/۲۸) و هم از علی (ع) (موسوی، ۱۴۲۶: ۳۹۶/۷) نقل شده است، مرسل است لکن شهرت روایی هم در کتب اهل تشیع و تسنن، انتساب صریح روایت به معصوم در من لایحضره الفقیه، عمل مشهور به مفاداً روایت، ذکر روایت در عهد نامه مالک اشتر که برخی مسند بودن این فراز را هم محتمل دانسته اند همگی سبب شده اند فقها پیرامون افتا بر اساس مفاداً روایت، اتفاق نظر داشته باشند؛ لکن حتی اگر مؤیدات مزبور را نیز جابر ضعف سند ندانیم دستکم در اصطیادی بودن قاعده تردیدی نیست (ساداتی، ۱۳۹۵: ۱۱۸)؛ لذا با لحاظ آن و مذاق شارع مقدس در بنای حدود بر تخفیف و رعایت احتیاط در خصوص مجازات، باید در مسأله مورد بحث به سقوط مجازات نظر داد، زیرا چه شبهه ای می تواند قوی -

۱. «دلیل تدرأ الحدود بالشبهات متقدم بالحکومه ... علی أدله نفوذ الحکم، لو لم نقل بانصرافها فی خصوص

تر از رجوع شاهی که بر اساس گواهی وی حکم داده شده است، باشد؛ در جایی که علم و حتی ظن قوی بر درستی شهادت پیشین وجود ندارد. مفاد صحیحه محمد بن قیس به نقل از امام محمد باقر(ع) نیز این موضع را تأیید می نماید. طبق این روایت، دو نفر متهم را نزد حضرت امیر المؤمنین(ع) آورده و بر سرقت زره توسط وی گواهی دادند؛ متهم از حضرت خواستند که بینه را مورد بررسی قرار داده و اظهار داشت اگر پیامبر زنده بودند، هرگز دست وی را قطع نمی کردند. حضرت گواهان را احضار کرده و فرمودند از خداوند بترسید و دست این مرد را به ستم قطع نکنید (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۵۵/۱۴). برخی از فقها با استناد به این روایت اظهار داشته اند که ظهور روایت در این است که به مجرد اقامه شهادت، حد ثابت شده است و لذا در حدود الله صدور حکم موضوعیتی ندارد و ملاک، ثبوت موجب حد نزد قاضی است؛ زیرا صدور حکم تنها در دعاوی و رفع خصومت ها اعتبار دارد، از اینرو با رجوع شاهد تا پیش از استیفای حد باید از اجرای حد خودداری کرد و این که امام(ع) شهود را حاضر و آنان را از اجرای حد به ناحق انذار می دهد، ظهور در آن دارد که با رجوع ایشان از شهادت به رغم ثبوت جرم، حد منتفی خواهد شد؛ چه در غیر این صورت، هشدار بی فایده خواهد بود (تبریزی، بی تا: ۵۹۳؛ سبحانی، ۱۴۱۸: ۴۳۹/۲-۴۳۸).

برخی از فقها صریحاً بر نقض حکم به تعزیر در صورت رجوع شاهد تصریح نموده اند، اعم از آن که جنبه حق الله یا حق الناس داشته باشد (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۴۹۱/۱۲؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳: ۷۸۳/۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۸: ۴۲۳/۱۵) و عده ای نیز بدون تصریح به تعزیر، بر نقض مطلق احکام کیفری که طبعاً شامل تعزیر نیز می شود، حکم نموده اند (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۱۶۵/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۹۸/۱۴). با وجود این، برخی از فقها نقض حکم به واسطه رجوع بعدی شاهد را تنها در حدود منحصر نموده و سایر دعاوی را از شمول این ضابطه خارج نموده اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲۳/۴۱؛ خمینی، بی تا: ۴۵۳-۴۵۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰: ۶۰۱) که این بیان می تواند ملهم

این برداشت شود که حکم به تعزیر، با رجوع بعدی شاهد نقض نمی شود. تدقیق در تعبیر فقهای مذکور می تواند نادرستی این استنباط را تأیید نماید، زیرا ایشان بعد از آن که بر سقوط مجازات در دعاوی حدّ فتوا داده، تصریح نموده اند که سایر آثار مترتب بر جرم موجب حدّ، به اعتبار خود باقی هستند و در مقام ذکر این آثار به حرمت ازدواج ناشی از لواط یا انفساخ ازدواج محکوم به ارتداد در کنار حرمت خوردن گوشت حیوانی که با آن نزدیکی شده است اشاره می نمایند (علامه حلّی، ۱۴۱۳: ۵۰۹/۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲۳/۴۱؛ خمینی، بی تا: ۴۵۲/۲). این در حالی است که بزه وطی بهایم از منظر فقهای مذکور، مستوجب تعزیر است و همین خود می تواند قرینه بر این باشد که ایشان از حدود، معنای مضیق مصطلح آن را اراده ننموده و در مفهومی اعمّ از مجازات مقدرّ و غیر مقدرّ استعمال کرده اند. به هر حال، با توجه به بنای اکثریت فقها بر شمول قاعده درأ نسبت به تعزیرات، نقض حکم به تعزیر با اشکالی روبرو نیست.

۱-۲-۲- دعاوی متضمن قصاص و دیه

در خصوص قصاص برخی از فقها رجوع از شهادت را باعث نقض حکم قصاص ندانسته اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲۳/۴۱؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۵: ۴۱۶-۴۱۵؛ تبریزی، بی تا: ۵۹۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰: ۶۰۱)؛ لکن اغلب فقها بر نقض حکم پیش از آن که نسبت به محکوم اجرا شود تصریح نموده اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۹۸/۱۴؛ مقدّس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۴۹۱/۱۲؛ شیخ بهایی، ۱۴۲۹: ۸۱۵؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳: ۷۸۳/۲) و مستند آن را بر قاعده درأ استوار ساخته اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۴۶/۸؛ ابن سعید حلّی، ۱۴۰۵: ۵۴۵؛ علامه حلّی، ۱۴۱۳: ۵۴۲/۸؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۳۲۲/۴؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۴۳۰/۱۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۸: ۴۲۰/۱۵؛ بهجت، ۱۴۲۶: ۲۴۸/۵). علاوه بر آن، اصل احتیاط در دماء نیز در بیان برخی از فقها جهت احتجاج بر قول به نقض حکم قصاص دیده می شود (فخر المحققین، ۱۳۸۷: ۴۵۲/۴؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶: ۳۷۵/۱۰). به علاوه، بنا بر تحقیقی که صورت گرفت نه تنها دلیلی بر بقای اعتبار حکم قضائی پس

رجوع از شهادت پس از صدور حکم کیفری در فقه امامیه و حقوق ایران ————— ۴۶

از رجوع شاهد وجود ندارد بلکه اقتضای ادله، خلاف آن را مدلل می نمود که اهمیت این مسأله در موضوع مهم قصاص، که جبران آن نیز ممکن نیست، به مراتب بیشتر است.

در مورد رجوع شاهد پس از صدور حکم مبنی بر دیه، مشهور فقها به جریان قواعد عامّ ناظر بر احکام مالی نظر داده اند که مطابق آن حکم به اعتبار خود پابرجا بوده و به اجرا گذاشته می شود و صرفاً شاهد باید از مال خود خسارت وارد به محکوم را جبران نماید.

۱-۳- نظریه بی اعتباری شهادت مورد رجوع

اگر گواه پس از صدور حکم از شهادت خود برگردد، مانند وضعیّت رجوع پیش از صدور حکم، برخی از فقها به طور مطلق به نقض رأی صادره نظر داده و معتقدند حکم به اجرا گذاشته نمی شود و در صورت اجرا اگر محکوم به باقی باشد باید مستردّ شود و در غیر این صورت، شاهد مسؤولیّت می یابد (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۳۳۶؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۲۳۴؛ حلبی، ۱۴۰۳: ۴۴۸؛ ابن برّاج، ۱۴۰۶: ۵۶۴/۲؛ فیض کاشانی، بی تا: ۲۹۷/۳؛ فیاض، بی تا: ۲۷۴/۳؛ فضل الله: ۱۴۲۸: ۲۲۱ و ۲۱۷؛ مدرّسی، ۱۴۲۸: ۱۴۷-۱۴۶).

قائلین به نظریه فوق، از یک سو دلایل حاکی از اعتبار شهادت را - که سابقاً بیان گردید - نقد نموده، و از سوی دیگر، دلایلی بر تأیید بطلان شهادتی که از آن رجوع شده است اقامه کرده اند که در ادامه مورد بررسی قرار می گیرند.

۱-۳-۱- نقد دلایل اعتبار شهادت

مهم ترین دلایل اقامه شده بر اعتبار شهادت عبارت از روایت جمیل و عمر بن حنظله بودند که قائلین نظریه سوم آنها را مورد مناقشه قرار داده اند.

الف: نقد روایت جمیل

در روایت جمیل، بر بی اعتباری شهادت در فرض رجوع پیش از صدور حکم تصریح شده بود، که سبب شده حکم «ضمنوا ما شهدوا به و غرموا» در حالت رجوع

بعد از صدور حکم را حاکی از اعتبار شهادت قلمداد نمایند. لکن التزام به این نتیجه، محلّ تأمل است؛ چون در این حالت با توجه به فرض صدور حکم بر اساس شهادت، سخن از نادیده انگاشتن شهادت موضوعیتی ندارد که عدم تصریح به آن دلیل بر خدشه ناپذیری حکم پنداشته شود بلکه در اینجا مسأله نقض یا عدم نقض حکم مطرح است که نه فراز نخست روایت می تواند قرینه بر نقض ناپذیری آن باشد و نه تصریحی در این خصوص دیده می شود، بلکه در اینجا از روایت حکمی جز ثبوت مسئولیت شاهد استنتاج نمی شود و دلالتی بر عدم نقض حکم ندارد (خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۵۷/۶). به علاوه، از حکم به ضمان شاهد و لزوم جبران خسارت از سوی وی به طور ضمنی استنباط می شود که حکم به مرحله اجرا در آمده و موضوع حکم از بین رفته است، چه در غیر این صورت، مادام که ضرری متوجه محکوم علیه نشده است جبران خسارت از سوی شاهد معنا نمی یابد، مگر این که بگوئیم نفس صدور رأی مبتنی بر شهادت، در حکم اتلاف مال مشهود علیه است که خلاف ظاهر روایت است؛ لذا چه بسا همین ظهور سبب شده تا برخی مانع نبودن رجوع شاهد از اجرای حکم را نپذیرفته و در صورت بقای عین محکوم به، به استرداد آن که مؤید نقض حکم است، و نه ضمان شاهد، فتوا دهند؛ از اینرو با توجه به عدم صراحت روایت بر عدم نقض حکم در اثر رجوع متعاقب شاهد از یک سو و فقدان اطلاقی که بتواند خدشه ناپذیری حکم را در صورت رجوع بعدی گواه اقتضا نماید از سوی دیگر، و به ویژه حکم بر ضمان و

۱. در تأیید چنین استظهاری می توان از ملاک عبارات برخی روایات وارد در خصوص شهادت کذب استفاده نمود که بر استرداد عین مورد حکم تصریح شده و سخن از ضمان شاهد به جایی اختصاص داده شده است که مال تلف شده باشد، نظیر این روایت: «عن أبي عبدالله عليه السلام في شاهد الزور، قال: إن كان الشيء قائماً بعينه ردّ على صاحبه، وإن لم يكن قائماً ضمن بقدر ما أُلّف من مال الرجل» (کلینی، ۱۴۲۹: ۵۷۴/۱۴). از اینرو محقق خوانساری در جامع المدارک پس از ذکر روایت جمیل می گوید: «الحکم بالغرامه مع وجود العین ... بعید جدّاً» (خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۵۷/۶). حتی اگر هم نتوان به طور قطع بر دلالت حکم ضمان شاهد به حالت اجرای حکم سخن راند، دستکم این فراز روایت دارای اجمال است و همچنان احتجاج به آن جهت تقویت قول استناد کنندگان به آن محلّ مناقشه خواهد بود.

لزوم تدارک ضرر وارد شده از سوی شاهد که ظهور در ایراد خسارت ناشی از اجرای حکم دارد که در آن موقع به جای نقض حکم، که سالبه به انتفای موضوع است، باید از مسئولیت شاهد یاد کرد بعید نیست بتوان گفت روایت دلالتی بر نظریه اعتبار حکم در صورت رجوع بعدی شاهد ندارد. اتفاقاً تصریح روایت به ضمان شاهد، خود می تواند قرینه ای بر بی اعتباری حکم مبتنی بر شهادتی باشد که از آن رجوع شده است. چنین حکم ضمانی برای شاهدهی که از شهادت خود بر می گردد، در برخی از روایات در مورد دعاوی مشتمل بر حدّ سرقت، رجم و قتل آمده است که طبق آنها اگر حدّ اجرا شده باشد، گواه حسب آن که بر اثر اشتباه یا عمد گواهی داده باشد به ترتیب به دیه یا قصاص محکوم می شود. برخی از معاصرین با استناد به چنین روایاتی بیان داشته اند که مجرد رجوع گواه کفایت می کند برای این که نتیجه بگیریم مجازات مورد اجرا به ناحق بوده است، و شناسایی ضمان برای شاهد جز این معنایی ندارد که حکم بعد از رجوع گواه، دیگر بی اعتبار است؛ چه در غیر این صورت، قصاص شاهد به جهت اجرای حدّ بر کسی که به موجب حکم قضائی حَقّش محترم انگاشته نمی شود و جاهتی ندارد. چگونه بعد از حکم شرع بر قصاص شاهد می توان احتمال داد که چنان چه شاهد بعد از صدور حکم و قبل از استیفا از گواهی خود بر گردد، باید حکم حدّ را که البته خصوصیتی ندارد، اجرا کرد (مؤمن قمی، ۱۴۲۲: ۷۲۵ و ۷۲۰). آیا اسراف در هدر بردن دماء نیست که به رغم این که رجوع را مجوزی برای مجازات شاهد بدانیم، بر مجازات خود مشهودّ علیه نیز پافشاری کنیم؟!

در هر صورت و با قطع نظر از آن چه گفته شد و حتی با فرض پذیرش دلالت روایت جمیل بر موضوع، از حکم مسئولیت شاهد نسبت به تأدیه خسارت فهمیده می شود که مورد شهادت، ظهور در مسائل مالی داشته و در نتیجه از دعاوی کیفری انصراف دارد.

ب: نقد روایت عمر بن حنظله

مستندات ناظر بر نفوذ حکم قضائی که مستلزم نقض ناپذیری آن به سبب رجوع بعدی شاهد است، که در رأس آنها روایت عمر بن حنظله است، از دیگر دلایل قائلین به اعتبار شهادت به رغم رجوع مؤخر بر صدور حکم بود.

در نقد این روایت باید گفت اولاً، مورد روایت حکمی است که مطابق موازین شرع صادر شده باشد، در حالی که این دقیقاً همان مسأله مورد اشکال است که آیا حکم مبتنی بر شهادتی که از آن رجوع شده است مصداق «حکمن» می باشد تا بتواند به مرحله اجرا در آمده و نقض آن ممکن نباشد؟ که در اینجا از جهت منع تمسک به عام در شبهات مصداقیه، اطلاق روایت قابل اخذ نیست. ثانیاً، با توجه به صدر روایت، نهی پایانی ناظر بر اعراض از حکم قاضی جامع شرایط و رجوع به قاضی جور و طاغوت است و به این جهت آن را همسنگ شرک به خداوند معرفی فرموده است، اما تجدید نظر قاضی واجد شرایط اعم از قاضی صادر کننده رأی یا دیگری بر اساس موازین شرعی به منظور نیل به واقع، منصرف از مدلول روایت است (سبحانی، ۱۴۱۸: ۲۵۱/۱).

اضافه می نماید با توجه به فراز «روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا» همانگونه که مورد اتفاق نظر فقها نیز می باشد مورد روایت، ناظر بر حکم قاضی مجتهد است و از اینرو روایت، حکم قضات غیر مجتهد را - که امروزه قریب به اتفاق قضات مأذون را شکل می دهند - شامل نمی شود. از همین رو برخی از اندیشمندان معاصر ممنوعیت نقض رأی قاضی را اختصاص به نظام قضائی مبتنی بر اجتهاد قاضی می دانند (سبحانی، ۱۴۱۸: ۲۳۵/۱) چراکه حکم ایشان، حکم امام معصوم است که قابل نقض نیست و لذا شمولی نسبت به آرای قضات در سیستم قضائی مبتنی بر قانون که در حال حاضر اجرا می شود، ندارد (مرعشی شوشتری،

۱. سخن محقق خوئی در این ارتباط قابل توجه است که «لو حکم من دون أن یراعی الموازین الشرعیه ... فلا مانع من الترافع بعده، إلا أن هذا لیس بنقض للحکم حقیقه لأنّ الخصومه لم تنفصل واقعا حتی یجوز وصلها أو لایجوز، فإنّ الحکم غیر الصادر علی الموازین المقرره کالعدم فلا حکم لینقض» (خوئی، ۱۴۱۸: ۳۹۱).

رجوع از شهادت پس از صدور حکم کیفری در فقه امامیه و حقوق ایران ————— ۵۰

۱۳۷۳: ۱۸۱/۲-۱۸۰). چنان که در تحریر الوسيله نیز آمده است حکم مجتهد جامع الشرائط، در صورتی که حکم وی خلاف ضروری فقه نباشد، قابل نقض نیست. امام(ره) در پاسخ به برخی از استفتائات که به کمیسیون قضایی ارائه می گردید، چنین مطرح نموده بودند: «اشخاصی که اکنون مشغول قضاوت اند، در صورتی که مجتهد نباشد قاضی نیستند؛ بلکه صرفاً به دستور العمل ها و قوانین عمل می کنند» (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۳: ۲۴۸/۲).^۱

این هم که گفته می شد حتی در فرض مناقشه در ادله نقلی، بتوان تبعات پذیرش نقض حکم از جهت اختلال نظام و هرج و مرج در نظام قضائی را نیز به عنوان مبنایی برای تأیید ادله نفوذ حکم مطرح نمود نیز قابل دفاع نیست، زیرا اولاً، مطلق نقض پذیری احکام قضائی موجب اختلال نخواهد شد، چه این که امروزه در کلیه نظام های قضائی دنیا، تجدید نظر و نقض آرا بر اساس ضوابط از پیش تعیین شده، معتبر شناخته می شود؛ ثانیاً، در موضوع حاضر، بروز اختلال در اثر عدم تجدید نظر در رأی مستند به شهادتی که گواه از آن رجوع نموده است محتمل تر از جایی است که حکم را با چنین وضعیتی اجرا نمائیم.

۱-۳-۲- دلایل بی اعتباری شهادت

علاوه بر نقد ادله نقلی مورد استناد رویکرد اعتبار شهادت مورد رجوع، اقتضای دلایل غیر لفظی، بی اعتباری چنین شهادتی است. دلایل مزبور، هم نسبت به مرحله

۱. آیه الله مقتدایی نیز در سخنانی در میزگردی در خصوص تجدیدنظر از آرای قضائی با تأکید بر همین استظهار بیان داشته بودند: «وقتی از اصل اجتهاد مطلق به عنوان شرط قضا، گامی پائین تر نهادیم، طبق قوانین موجود نظام، قانون تجدیدنظر در احکام را نیز داریم، یعنی حکم قاضی ای که مجتهد مطلق نمی باشد، قابل تجدیدنظر است» (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۳: ۲۵۰/۲). برخی از مراجع تقلید معاصر نیز هرچند اساساً قضاوت فرد غیر مجتهد را جایز نمی دانند لکن تصریح نموده اند که منع تجدیدنظر، ناظر بر حکم قاضی جامع شرایط است (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷: ۳۳۰/۲).

پیش از صدور حکم و هم پس از آن و حتی بعد از اجرای حکم جریان دارند، آنچه دعوا ناظر بر امور کیفری و چه غیر کیفری باشد.

توضیح آن که ادله حجیت شهادت شامل صورتی که شاهد از گواهی خویش بر می‌گردد نخواهد شد، چرا که عرفاً اعتبار شهادت از باب استناد پذیری خبر ثقه است که طریق به واقع می‌باشد و در جایی که ثقه ای خبری داده و سپس از آن رجوع می‌کند، دیگر خبر سابقش نمی‌تواند ما را به واقع برساند و سیره عقلا بر حجیت چنین خبری جریان ندارد و صدور رأی بر اساس چنین خبری به منزله حکم بر امری است که ثابت نشده است و ما نمی‌دانیم گواهان در شهادت اولیه، درست اظهار داشته‌اند یا در رجوعشان درست می‌گویند؛ بنابراین اساساً امکانی برای ظنّ به صدق یکی از دو سخن ایشان وجود ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۹۷/۱۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۸: ۴۱۸/۱۵)؛ به علاوه، اگر حکم نیز صادر شده و متعاقباً شاهد از گواهی خود برگردد، مقتضی نفوذ و حجیت حکم در این حالت نیز منتفی است. همچنین رجوع شاهد از شهادت سابق در حقیقت، شهادت جدیدی از وی بر نفی مشهودّ به سابق تلقی می‌شود که بین آنها وجه رجحانی وجود ندارد؛ لذا شهادت نخست به جهت تعارض از اعتبار خواهد افتاد (خوئی، ۱۴۲۲: ۱۸۳/۴۱؛ طباطبائی قمی، ۱۴۲۵: ۴۰۸؛ تبریزی، بی تا: ۵۸۸).

۲- تحلیل حقوقی پیرامون اثر رجوع در اعتبار شهادت

قانونگذار مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ برای نخستین بار در قلمرو کیفری به تعیین حکم وضعیّت رجوع از گواهی مبادرت نمود. در این راستا نکاتی قابل طرح است که در ادامه بررسی می‌شوند.

۲-۱- ایراد عدم انطباق با فتوای معیار

۱. مشهور فقها این دلایل را در صورت رجوع مقدّم بر صدور حکم مورد استناد قرار داده‌اند، لکن همانگونه که برخی از محققین اظهار داشته‌اند چنین انصرافی بلاوجه است و دلایل مزبور به همان اندازه بر لزوم نقض حکم مبتنی بر رجوع بعدی شاهد نیز دلالت دارند (جوهری، ۱۴۲۸: ۶۸-۶۵؛ فضل الله، ۱۴۲۸: ۲۲۱).

مصوبه نخست مجلس در لایحه مجازات اسلامی به این شکل بود «رجوع از شهادت شرعی، موجب سلب اعتبار شهادت می‌شود». موضع مزبور همسو با مفاد ماده ۱۳۱۹ قانون مدنی بود که مقرر داشته است: «در صورتی که شاهد از شهادت خود رجوع کند ... به شهادت او ترتیب اثر داده نمی‌شود»؛ رویکردی که به رغم مغایرت با قول مشهور فقها، با لحاظ دلایلی که در تحقیق حاضر، ذیل نظریه سوم بررسی شدند، قابل دفاع می‌نمود.

با وجود این شورای نگهبان در مورخ ۱۳۸۸/۱۰/۲۹ مصوبه را مورد ایراد قرار داد که «اطلاق ماده نسبت به رجوع از شهادت بعد از صدور حکم و اجراء، خلاف موازین شرع شناخته شد (به مسأله هشت و نه کتاب شهادت تحریر، ذیل القول فی اللواحق، مراجعه شود)» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۵: ۸۱). طبق فتوای امام خمینی (ره) در تحریر الوسيله، رجوع شهود تنها در صورتی که قبل از صدور حکم صورت گیرد موجب بی اعتباری آن می‌شود، و اگر رجوع شاهد بعد از اصدار حکم صورت پذیرد، جز نسبت به اسقاط مجازات حدّ اثری ندارد (خمینی، بی تا: ۴۵۳/۲). متعاقباً کمیسیون قضائی در ۱۳۹۰/۵/۲ ماده را اینگونه اصلاح نمود: «رجوع از شهادت شرعی، قبل از صدور حکم موجب سلب اعتبار شهادت می‌شود». منطوق اصلاحیه مزبور از جهت بی اعتبار دانستن شهادتی که قبل از صدور حکم از آن رجوع شده است با فتوای امام (ره) سازگار است، ولی مفهوم مخالف ماده که رجوع مؤخر بر صدور حکم را مطلقاً و حتی نسبت به حدود، باعث تخدیش حکم ندانسته است با فتوای معیار، تطابقی نداشت. با وجود چنین ایرادی متن اصلاحی مصون از اشکال شورا ماند، لکن در کمال ناباوری کمیسیون قضائی بدون آن که اشکال جدیدی به مصوبه گرفته شود، در ۱۳۹۱/۹/۱۴ رأساً عبارت «اجرای مجازات» را جایگزین تعبیر «صدور حکم» نمود و ماده به همین شکل در روزنامه رسمی انتشار یافت.

مطابق متن کنونی ماده ۱۹۸: «رجوع از شهادت شرعی، قبل از اجرای مجازات موجب سلب اعتبار شهادت می شود»؛ که حسب آن رجوع شاهد از گواهی اعم از آن که قبل از صدور حکم یا پس از آن صورت گیرد به بطلان آن می انجامد. اطلاق مقررّه کنونی نسبت به رجوع شاهد پس از صدور حکم نیز با فتوای معیار، مغایرت دارد، زیرا طبق فتوای امام(ره) در این حالت، تنها در پرونده جرائم موجب حدّ، صرفاً مجازات حدّ - و نه حتی سایر آثار مانند حرمت ازدواج ناشی از لواط، یا تقسیم اموال محکوم به ارتداد یا نگه داشتن عدّه از سوی همسر وی - نقض می شود؛ از اینرو در پرونده های کیفری غیر از حدود، رجوع مؤخر بر صدور حکم مطلقاً اثری ندارد و نمی تواند سبب نقض حکم شود (خمینی، بی تا: ۴۵۳/۲). به رغم تغایر اطلاق مقررّه با فتوای معیار، از جهت همسوئی نتیجه سلب اعتبار شهادت با مبنای مختار، به نحو منعکس در نظریه سوم، قابل دفاع است؛ با وجود این، مفهوم مخالف ماده بر خلاف این مبنا اقتضا می نماید رجوع شاهد پس از اجرای مجازات موجب سلب اعتبار شهادت نباشد که تحلیل آن در بند بعدی آمده است.

۲-۲- ابهام نسبت به وضعیّت حقوقی رجوع مؤخر بر اجرای حکم

مفهوم مخالف ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی، بقای اعتبار شهادتی است که گواه بعد از اجرای حکم از آن رجوع می نماید. منظور مقنّن از این عبارت واضح نیست. ممکن است اینگونه استنباط شود که مقصود آن است که چون حکم معتبری اجرا شده است، مسئولیتی متوجه شاهد عدول کننده نمی شود. نظر بر مغایرت برداشت مزبور با مبانی فقهی مسأله، لازم بود مقنّن مسأله را به طور مبهم باقی نمی گذاشت؛ زیرا مطابق دلایل فقهی در این فرض صرفاً حکم صادر شده نقض نمی شود؛ یعنی نمی توان فرضاً با تمسک به اعاده دادرسی، حکم را نقض نموده و محکوم را تبرئه کرد، اما

۱. با توجه به مبنای فقهی مختار در تحقیق، مناسب آن است که عبارت «اجرا» در ماده (۱۹۸) به اجرای کامل تفسیر شود که به تبع رجوع شاهد حین اجرای مجازات نیز بتواند مجوزی برای تجدیدنظر در حکم صادر شده قلمداد شود.

رجوع از شهادت، مثبت مسئولیت برای گواه می باشد؛ بنابراین اگر شاهد از شهادت برگردد و حکم کیفری اجرا شده باشد، در صورت اجرای مجازات بدنی، شاهد حسب آن که به عمد یا اشتباه در شهادت پیشین خود اذعان نماید، به ترتیب به قصاص یا دیه محکوم می شود. اما نسبت به سایر مجازات ها اعم از مالی، نظیر دیه یا جزای نقدی، یا سایر کیفرها مانند مجازات های سالب آزادی، محکوم می تواند بعد از اجرای حکم، به شاهد مراجعه نموده و خسارات وارده را از او مطالبه کند؛ اعم از آن که او به عمد یا به اشتباه گواهی داده باشد. با وجود این، باید توجه داشت ضمان شاهد، منوط به آن است که رابطه سببیت میان شهادت گواه و خسارت ناشی از اجرای حکم برقرار باشد؛ از اینرو اگر حکم صادر شده، مستند به دلایل دیگری بجز شهادت - نظیر امارات قضائی موجد علم قاضی و یا اقرار متهم باشد - ضمان شاهد منتفی خواهد بود. اگر تنها مستند محکومیت، شهادت باشد ولی گواه یا گواهان رجوع کننده به تعدادی نباشند که سایر گواهان موجود در پرونده را که شهادت ایشان نیز مورد استناد قرار گرفته باشند از نصاب لازم انداخته باشد؛ همچنین اگر مثلاً در شهادت بر موجب قصاص، ولی دم با وجود علم به خلاف واقع بودن شهادت، استیفای قصاص

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. حکم مزبور مقتضای مبنای فقهی ای است که مقنن پذیرفته است، زیرا مشهور فقها در این حالت معتقدند چه عین مال مورد حکم باقی باشد و یا تلف شده باشد، استرداد آن منتفی است، برخلاف جایی که دروغ بودن شهادت ثابت شده باشد؛ چه در فرض اخیر، ضمان شاهد منوط به تعدد استرداد عین مورد حکم است؛ اما بنا بر دیدگاهی که ما اختیار نمودیم با رجوع شاهد در صورتی که عین مال در دست محکوم له موجود باشد وی مکلف به استرداد است و در غیر این صورت، شاهد باید مثل یا قیمت آن را به محکوم علیه تأدیه کند.

۲. برخی از فقها در فرض مزبور معتقدند باقی بودن نصاب لازم با وجود رجوع برخی از گواهان، مانع از ضمان شهادی که رجوع نموده است نیست (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵۱۳/۳؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷: ۴/۴۵۷)؛ لکن چون در اینجا بود و نبود شهادی که رجوع نموده است اثری نداشته و حکم به واسطه حضور گواهان دیگر معتبر است، لذا ضرر واقع شده به شاهد عدول کننده اسناد ندارد و از اینرو ضمان وی منتفی است (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۳۳/۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱/۴؛ ۳۱۱/۱۴، نراقی، ۱۴۱۵: ۱۸/۴۳۳).

کند در این حالات، مسئولیتی متوجه شاهدی که رجوع نموده است، نمی شود (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۷/۲۱۷ و ۲۲۰).

با توجه به عدم سلب اعتبار شهادت به واسطه رجوع پس از اجرای حکم و تبعاً بقای اعتبار حکم، چنان چه شاهد از عهده خسارات وارد بر محکوم بر آید، نمی تواند برای مطالبه آنها به محکوم له مراجعه نماید.^۲

۲-۳- عدم جامعیت حکم قانونی نسبت به متعلق رجوع گواه

اشکال دیگری که بر ماده ۱۹۸ وارد می شود آن است که حکم مقنن، ناظر بر رجوع از شهادت شرعی است. ماده ۱۷۵ در تعریف شهادت شرعی بیان داشته است که مقصود از آن شهادتی است که «شارع آن را معتبر و دارای حجیت دانسته است، اعم از آن که مفید علم باشد یا نباشد.» در حقیقت، شهادت شرعی که معادل گواهی همان «بینه شرعی» می باشد، اخبار معتبری است که از سوی گواهانی که به نصاب شرعی رسیده و دارای شرایط لازم موضوع ماده ۱۷۷ باشند نزد مقام قضائی صورت گرفته باشد که با اقامه آن دعوا ثابت می شود، حتی اگر برای قاضی، یقین به درستی آن ایجاد نشود.^۳ اکنون این سؤال مطرح می شود که اگر شهودی که شهادت ایشان جامع شرایط شرعی نبوده و یا به اندازه نصاب نباشند پیش از صدور حکم از شهادت خود برگردند، آیا شهادت ایشان در قالب اماره قضائی معتبر خواهد ماند؟ برخی بیان

۱. در این صورت، شهود در صورت تعمد از جهت معاونت در قتل عمد مجازات می شوند؛ البته در این خصوص اقلیتی قائل به تحقق شرکت در قتل بوده و شهود به عنوان سبب و ولی دم را به عنوان مباشر، قابل قصاص می دانند (صانعی، ۱۳۸۹: ۲/۴۶۳).

۲. برخی از فقها همین حکم را در شهادت زور نیز جاری دانسته اند (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۸/۴۳۲).

۳. از همین رو است که اگر میان گواهی شهود لازم جهت تشکیل نصاب اختلاف در خصوصیات مؤثر در اثبات باشد، مطابق فراز اخیر ماده ۱۸۲، شهادت شرعی یا همان بینه شکل نمی گیرد. یا اگر شهود تشکیل دهنده نصاب، شرایط لازم را نداشته باشند طبق مواد ۱۶۲ و ۱۷۶، شهادت شرعی یعنی بینه ای که گفته او موضوعیت دارد به وجود نمی آید و چنین اظهاراتی صرفاً از باب اماره قضائی که باید برای قاضی علم و قناعت وجدانی ایجاد کند قابل ترتیب اثر خواهد بود.

داشته اند رجوع از شهادت تنها در شهادت شرعی موجب سلب اعتبار آن است و در شهادت فاقد شرایط شرعی، رجوع معنا ندارد (رستمی، ۱۳۹۷: ۳۷۶). لکن باید گفت ماده ۱۹۸ از این جهت دلالتی ندارد، لکن با توجه به ماده ۲۱۱ و تبصره آن که استناد پذیری امارات را منوط به آن می داند که نوعاً یقین آور باشند، این در حالی است که همان طور که سابقاً بیان شد در گواهی در معرض رجوع، نه یقین که حتی ظن به درستی گواهی نیز وجود ندارد، به علاوه آن که امارات قضائی در صورت تعارض با یکدیگر نمی توانند مستند علم قاضی قرار گیرند و از اینرو رجوع که در حقیقت شهادت مجددی که با شهادت نخستین تعارض دارد تلقی می شود امکان چنین استنادی را منتفی می سازد. در همین راستا شعبه بیستم دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۵۳/۰۰۰۰۸۰۹۰۹۷۰۹۲۰ مورخ ۱۳۹۲/۱/۲۱ در خصوص محکومیت به اتهام جرم تهدید با چاقو که مستند به علم ناشی از شهادت شاهد واحد بوده است، و پس از عدول شاهد، محکوم تقاضای اعاده دادرسی نموده بود با نقض حکم محکومیت مقرر داشته بود: «نظر به این که دادگاه بر اساس علم حکم صادر نموده و گواهی آقای ع. ط. یکی از مستندات علم حاصله می باشد با عدول گواه، علم حاصله مخدوش می گردد» (پژوهشکده استخراج و مطالعات رویه قضائی، ۱۳۹۵: ۵۳).

۲-۴- سکوت نسبت به فرآیند شکلی نقض حکم قطعی ناشی از رجوع

مقدم بر اجرای حکم

طبق منطوق ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی، رجوع از گواهی چنان چه بعد از صدور حکم بدوی و حتی قطعیت آن، مادام که به مرحله اجرا در نیامده، باشد موجب بی اعتباری شهادت شده و از اینرو اگر حکم قطعی صرفاً مبتنی بر شهادت باشد باید نقض شود؛ با وجود این که قانونگذار مجازات اسلامی در مواردی مانند رجوع از سوگند پس از صدور حکم بر اساس قسامه و نظائر آن در مواد (۳۴۴) و (۳۴۶) به پذیرش جهت اعاده دادرسی تصریح نموده است، ولی در مورد رجوع از شهادت سکوت کرده است. در این راستا باید دید با توجه به سختگیری در نقض آرای قطعی

از یک سو، و عدم تصریح به رجوع از شهادت به عنوان جهت اعاده دادرسی از سوی دیگر، آیا جهات حصری منعکس در ماده (۴۷۴) قانون آئین دادرسی کیفری، قابلیت انطباق با موضوع مورد بحث را دارند؟ در این زمینه برخی بند (ث) را قابل استناد دانسته اند (محبی و ریاضت، ۱۳۹۷: ۸۶۴). مطابق بند (ث) اگر «در دادگاه صالح ثابت شود که اسناد جعلی یا شهادت خلاف واقع گواهان، مبنای حکم بوده است» از جهات پذیرش اعاده دادرسی است. از آنجا که مقنن شهادت مستند حکم را تنها در جایی مطمح نظر داشته است که «خلاف واقع» باشد، در حالی که در ما نحن فیه، کذب بودن شهادت اولیه که مستند دادگاه صادر کننده رأی قرار گرفته، محرز نشده است و صرفاً از آن رجوع شده و همانگونه که قبلاً بیان شد درستی هر کدام از شهادت نخستین و رجوع از آن محتمل است؛ به علاوه، این که مغایرت شهادت با واقع نیز باید در دادگاه صالح ثابت شود، یعنی مفروض مقنن آن بوده در زمان اصدار رأی این امر بر دادگاه مکشوف نبوده و بعداً در دادگاه دیگری کذب بودن شهادت اثبات می شود، لذا مشخص است نظر مقنن، منصرف از رجوع از شهادتی است که همان ابتدا نزد دادگاه تحقق یافته است، بدون آن که در معرض رسیدگی دادگاه دیگری قرار گیرد. در همین راستا هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی شماره ۳۷۰۰ مورخ ۱۳۳۷/۷/۶ ثبوت کذب گواهی گواهان در دادگاه کیفری به موجب حکم قطعی را شرط برخورداری از این جهت اعاده دادرسی دانسته بود و بر مبنای همین رأی برخی از شعب دیوان عالی کشور درخواست اعاده دادرسی را ردّ نموده اند، که رأی شعبه بیست و چهارم دیوان در سال ۱۳۹۲ در دعوی توهین و تخریب، نمونه ای از چنین رویکرد است (پژوهشکده استخراج و مطالعات رویه قضائی، ۱۳۹۵: ۱۸۳). با وجود این، راهکار بند (ج) ماده ۴۷۴ در این خصوص قابل استناد است که طبق آن «پس از صدور حکم قطعی، واقعه جدیدی حادث و یا ظاهر یا ادله جدیدی ارائه شود که موجب اثبات بیگناهی محکوم علیه یا عدم تقصیر وی باشد». هرچند عبارت قانون را باید با قدری مسامحه به نحو موسّع تفسیر نمود، زیرا در اینجا واقعه جدیدی حادث

شده که موجب اثبات بیگناهی محکوم^۱ علیه یا عدم تقصیر وی نمی شود، بلکه در دلیل اقامه شده سابق مبنی بر گناهکاری متهم، خدشه وارد می کند، نه آن که بیگناهی وی را ثابت کند.

۲-۵- سکوت نسبت به توزیع مسئولیت میان گواهان رجوع کننده

از دیگر اشکالات قانون مجازات اسلامی در این زمینه، سکوت نسبت به توزیع مسئولیت میان گواهان است که قاعداً باید بر حسب سهمی باشد که ایشان به عنوان یبینه در اثبات دعوا داشته اند. لذا فرضاً اگر دعوی جنایت موجب دیه با شهادت یک مرد و دو زن ثابت شده باشد، چنان چه شاهد مرد رجوع کند، نصف خسارت و اگر هر کدام از زنان رجوع نمایند، یک چهارم خسارت را باید جبران نمایند. چنان چه در همین دعوا یک مرد و ده زن شهادت داده باشند، با رجوع آنها شاهد مرد به میزان یک ششم ضامن است و هر کدام از زنان به اندازه یک دوازدهم مسئول هستند. اگر سه مرد بر دعوی قتل عمد شهادت دهند و پس از اجرای حکم، هر سه از شهادت خود برگردند هر کدام به میزان یک سوم ضامن هستند، و اگر دو نفر رجوع نمایند، هر دو به میزان یک دوم مسئول هستند. اگر جرم زناي محصنه با شهادت چهار مرد ثابت شده و یکی از گواهان رجوع نماید، به میزان یک چهارم مسئولیت دارد، و اگر وی به تعمد در بیان شهادت کذب، اقرار نموده باشد ولی دم محکومی که رجم شده است می تواند او را با پرداخت سه چهارم مازاد دیه، قصاص کند. مسأله ای که باید به آن توجه کرد این است که چنان چه دعوا با شهادت یک شاهد و سوگند شاکی یا مدعی ثابت شده باشد، در صورت رجوع شاهد برخی معتقدند که وی مسئولیت کامل دارد، زیرا سوگند، شرط اثرگذاری و پذیرش شهادت به عنوان سبب است و خود، جزئی از

۱. در مثال حاضر، چنان چه یکی از شهود از گواهی خود برگردد بنا بر مبنای مختار، چون رجوع وی با وجود بقای سایر گواهان، به میزان نصاب معتبر خللی وارد نمی کند او ضامن نخواهد بود، لکن اگر قول مخالف که اشاره شد، پذیرفته شود یک سوم مسئولیت برای وی ثابت است؛ مشابه همین موضع در مثال قبلی هم جاری است.

سبب محسوب نمی شود (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۲۹۴/۵)؛ لکن حقیقتاً در اینجا سوگند نیز جزئی از سبب است و از اینرو ضمان شاهد به میزان یک دوم است و در صورت تردید باید اصل براءت را جاری نمود (نراقی، ۱۴۱۵: ۴۳۴/۱۸). در فرض اخیر، چنان چه مدعی بعد از اتیان سوگند، بر کذب بودن آن اقرار نماید تمام مسئولیت متوجه خود اوست؛ اعم از آن که شاهد از گواهی خود برگردد یا خیر، زیرا اگر مال مورد حکم، در دست او باقی باشد باید آن را مسترد نماید و چنان چه مال تلف شده باشد، از جهت قاعده اتلاف وی باید از عهده جبران برآید (خوئی، ۱۴۲۲: ۱۹۶/۴۱؛ سبحانی، ۱۴۱۸: ۴۵۴/۲).

در هر حال، چنان چه دروغ بودن شهادت بر دادگاه ثابت شود، در کنار حکم ضمان به جبران خسارات، به مجازات موضوع ماده ۶۵۰ کتاب تعزیرات نیز حکم داده می شود.^۱

نتیجه گیری

بررسی فقهی و حقوقی مسأله رجوع از شهادتی که بعد از صدور حکم کیفری صورت می پذیرد ما را به نتایجی رهنمون می سازد که آنها را در دو قسمت: رجوع مقدم بر اجرای حکم و رجوع مؤخر بر آن تبیین نموده ایم:

الف. رجوع از شهادت مقدم بر اجرای حکم: در این زمینه، تعداد کمی از فقها بنا بر اقتضای دلایل نفوذ حکم و خصوصاً روایت عمر بن حنظله از یک سو، و حسنه جمیل مبنی بر ثبوت حکم ضمان شاهد در فرض عدول پس از دادرسی از سوی

۱. برخی از محققین قانون نوشته اند رجوع کننده از شهادت تحت عنوان جرم شهادت کذب قابل مجازات است (محبی و ریاضت، ۱۳۹۷: ۸۶۴). سخن مزبور قابل پذیرش نیست، زیرا رجوع از شهادت، معادل شهادت کذب نیست، و از همین روست که فقها میان این دو حالت تفصیل قائل شده اند که سابقاً در این مورد توضیح داده شد. از اینرو تحمیل مجازات شهادت کذب، مستلزم احراز خلاف واقع بودن شهادت از یک سو و سوء نیت شاهد از سوی دیگر است که این مؤلفه ها در رجوع از شهادت لازم نیستند.

دیگر، معتقدند که رجوع شاهد، خللی در اعتبار شهادت پیشین و به تبع، حکم صادر شده ندارد. لکن مشهور فقها با توجه به دلایلی مانند حاکمیت قاعده درأ و اصل احتیاط در دماء در کنار مفاد صحیحه محمد بن قیس که مؤیدی بر اولویت نقض پذیرگی حکم کیفری مبتنی بر شهادت مورد رجوع نسبت به احکام غیر کیفری است، برخی از امور کیفری را از شمول این اصل مستثنی نموده اند که عده ای تنها احکام ناظر بر حدود را به واسطه عدول بعدی شاهد، قابل نقض می دانند ولی عده ای آن را به تعزیر و قصاص نیز تسری داده اند. با وجود این، به نظر می رسد با توجه به آن که نهی از مخالفت با حکم موضوع روایت عمر بن حنظله، ناظر بر رأی صادر شده منطبق با موازین شرع از سوی قاضی جامع شرایط است، منصرف از حکمی است که شهادت مستند آن بعداً مورد عدول قرار می گیرد. حسنه جمیل نیز نه تنها بر خدشه ناپذیری چنین حکمی دلالت ندارد بلکه اتفاقاً از حکم به ضمان شاهد از جهت جبران خسارت به طور ضمنی استنباط می شود که ناظر بر مرحله بعد از اجرای حکم بوده و همین تصریح بر مسئولیت گواه می تواند قرینه ای بر بی اعتباری حکم مبتنی بر شهادت رجوع شده باشد. حتی با نادیده گیری تأملات مزبور، از حکم مسئولیت شاهد نسبت به تأدیه خسارت در روایت فهمیده می شود که مورد شهادت، ظهور در مسائل مالی دارد، و از اینرو از دعاوی کیفری منصرف است. ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی برخلاف فتوای امام خمینی (ره) که معیار تقنین چنین حکمی بوده است منطوقاً رجوع از شهادت را - مادام که حکم به اجرا در نیامده باشد - نسبت به مطلق دعاوی کیفری اعم از جرائم موجب حد، تعزیر، قصاص و دیه سبب بی اعتباری شهادت دانسته است؛ موضعی که به نظر، با اقتضای مبانی فقهی سازگارتر است. با وجود این، قانونگذار نه تنها بدون وجه حکمش را به شهادت شرعی محدود نموده است که به نظر ما خصوصیتی ندارد؛ به علاوه، صریحاً نسبت به فرآیند شکلی رسیدگی مجدد به

چنین احکامی تعیین تکلیف ننموده است که باید با قدری تسامح از جهات عامّ اعاده دادرسی موضوع قانون آئین دادرسی کیفری در این زمینه استفاده نمود.

ب. رجوع از شهادت مؤخر بر اجرای حکم: مشهور فقها در این زمینه

مطلقاً بر بلا اثر بودن رجوع گواه بر اعتبار شهادت فتوا داده اند و مستند ایشان همان دلایل نقلی پیشین بوده که تفصیلی میان مرحله قبل و بعد از اجرای حکم قائل نشده اند؛ خصوصاً این که در چنین حالتی، چون حکم هم جاری شده است، محلی برای تمسک به دلایلی چون قاعده درأ و اصل احتیاط ندیده اند. با وجود این، به نظر می رسد با قطع نظر از خدشه پذیری دلالت ادله نقلی پیش گفته، باید گفت در حالت رجوع شاهد حتی اگر بعد از اجرای حکم باشد، مقتضی حجیت گواهی وجود ندارد و ادله اعتبار شهادت از چنین موردی انصراف داشته و سیره عقلا نسبت به شهادتی که از آن رجوع شده است، به جهت ممتنع شدن ظنّ به درستی هر کدام از دو گفته معارض شاهد، اعتماد نمی کند. از طرفی، رجوع به نوعی شهادت معارضی است که باعث بی اعتباری گواهی نخستین می شود. برخلاف چنین دلایلی و همسو با قول مشهور فقها، مفهوم ماده ۱۹۸ قانون مجازات، رجوع مؤخر بر اجرای حکم گواه را موجب سلب اعتبار شهادت نمی داند. به رغم ابهام در بیان مقنن، مقصود از این حکم آن است که چنین رجوعی موجب نقض حکم اجرا شده نمی باشد، اما این امر، موجب رهایی شاهد رجوع کننده از مسئولیت نخواهد بود. قانونگذار نسبت به مسئولیت کیفری و مدنی شاهد رجوع کننده، سکوت کرده است که در این خصوص، باید گفت مجازات شاهد در صورت احراز سوء نیت در ادای شهادت خلاف واقع، با مانعی روبرو نیست و علاوه بر آن در صورت ایراد صدمه بدنی به محکوم در اثر اجرای حکم، حسب رکن روانی موجود در حین شهادت، قصاص یا دیه نیز ثابت است. نسبت به سایر صدمات نیز مطابق قواعد باید خسارات تدارک شود، به شرط آن که رابطه سببیت میان آنها و گواهی شهادتی که متعاقباً رجوع می کند، برقرار باشد. توزیع مسئولیت نیز متناسب با سهمی است که شاهد در ساختار دلیل اثباتی دعوا داشته است.

منابع

- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ج ۲، چ ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن برآج طرابلسی، عبدالعزیز (۱۴۰۶ق)، **المهذب**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸ق)، **الوسیله إلى نیل الفضیله**، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اردبیلی (مقدّس)، أحمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، **مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان**، ج ۱۲، قم: مرسسه النشر الاسلامی.
- آشتیانی، میرزا محمدحسن (۱۴۲۵ق)، **کتاب القضاء**، ج ۱، قم: زهیر.
- بهجت گیلانی، محمدتقی (۱۴۲۶ق)، **جامع المسائل**، ج ۵، چ ۲، قم: مؤلف.
- پژوهشکده استخراج و مطالعات رویه قضائی (۱۳۹۵)، **مجموعه آرای قضائی شعب دیوان عالی کشور: کیفری سال ۱۳۹۲**، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- پژوهشکده شورای نگهبان (۱۳۹۵)، **قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ همراه با کتاب پنجم در پرتو نظرات شورای نگهبان**، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- تبریزی، میرزا جواد (بی تا)، **أسس القضاء و الشهاده**، قم: دار الصدیقه الشهدیه سلام الله علیها.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، ج ۱۴، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- جواهری، محمد (۱۴۲۸ق)، **الشهادات و الحدود**، ج ۲، قم: مکتبه الامام الخوئی.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۲۷ و ۲۸، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حسینی روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق)، **فقه الصادق علیه السلام**، ج ۲۵، قم: دار الکتاب.
- حسینی عاملی، سید جواد (۱۴۱۹ق)، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، ج ۲۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی، ابوالصّلاح تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳ق)، **الکافی فی الفقه**، اصفهان: کتابخانه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام.

۶۳ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۲ - شماره ۲۳ - پاییز و زمستان ۹۹

- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق)، **إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، **تحریر الأحكام الشرعيه علی مذهب الإمامیه**، ج ۵، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف [a] (۱۴۱۳ق)، **قواعد الاحکام**، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف [b] (۱۴۱۳ق)، **مختلف الشیعه**، ج ۸، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی (فخر المحققین)، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق)، **ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، ج ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۴، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق)، **الجامع للشرائع**، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه.
- خمینی (امام)، سید روح الله (بی تا)، **تحریر الوسيله**، ج ۲، قم: دار العلم.
- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق)، **جامع المدارک فی شرح المختصر النافع**، ج ۶، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خوئی، سید أبو القاسم (۱۴۱۸ق)، **التنقیح فی شرح العروه الوثقی: الاجتهاد و التقليد**، قم: بی نا.
- خوئی، سید أبو القاسم (۱۴۲۲ق)، **مبانی تکمله المنهاج**، ج ۴۱، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- رستمی، هادی (۱۳۹۷)، **آئین دادرسی کیفری**، تهران: میزان.
- ساداتی، سید محمد مهدی (۱۳۹۵)، **شرایط اعمال قاعده درأ در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۴، ۱۴۶-۱۱۳.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۸ق)، **نظام القضاء و الشهاده فی الشریعه الإسلامیه الغراء**، ج ۱ و ۲، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سبزواری (محقق)، محمد باقر (۱۴۲۳ق)، **کفایه الاحکام**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، **مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام**، ج ۲۷، ج ۴، بی جا: دفتر آیه الله سبزواری.

رجوع از شهادت پس از صدور حکم کیفری در فقه امامیه و حقوق ایران _____ ۶۴

- سیوری حلی (فاضل مقداد)، جمال الدین مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق)، **التنقیح الرائع لمختصر الشرائع**، ج ۴، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۷ق)، **جامع الأحكام**، ج ۲، ج ۴، قم: حضرت معصومه (س).
- صانعی، یوسف (۱۳۸۹)، **التعلیقه علی تحریر الوسیله**، ج ۲، ج ۲، تهران: مؤسسه العروج.
- طباطبائی قمی، سید تقی (۱۴۲۵ق)، **هدایه الأعلام إلى مدارك شرائع الأحكام**، قم: محلاتی.
- طباطبائی (صاحب ریاض)، سید علی (۱۴۱۸ق)، **ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل**، ج ۱۵، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- طوسی (شیخ الطائفة)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، ج ۸، ج ۳، تهران: المكتبة المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- طوسی (شیخ الطائفة)، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، **النهايه فی مجرد الفقه و الفتاوى**، ج ۲، بیروت: دار الكتاب العربی.
- طوسی (شیخ الطائفة)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **كتاب الخلاف**، ج ۶، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، **الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه**، ج ۲، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عاملی (شیخ بهایی)، بهاء الدین محمد (۱۴۲۹ق)، **جامع عباسی**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فاضل اصفهانی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، **كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام**، ج ۱۰، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۰ق)، **تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (القضاء و الشهادات)**، قم: مرکز فقه الاثمه الأطهار عليهم السلام.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۲۸ق)، **الاثبات القضائی (الشهاده)**، بیروت: دار الملائک.
- فیاض، محمد اسحاق (بی تا)، **منهاج الصالحین**، ج ۳، بی جا: بی نا.
- فیض کاشانی، ملا محمد محسن (بی تا)، **مفاتیح الشرائع**، ج ۳، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، **الکافی**، ج ۱۴، قم: دار الحدیث.
- مجلسی (علّامه)، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، **مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول (ص)**، ج ۲۴، ج ۲، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

٦٥ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ١٢ - شماره ٢٣ - پاییز و زمستان ٩٩

- مجلسی (علما)، محمدباقر (١٤٠٦ق)، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ١٠، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- مجلسی، محمدتقی (١٤٠٠ق)، فقه کامل فارسی، تهران: فراہانی.
- مجلسی، محمدتقی (١٤٠٦ق)، روضه المتقین فی شرح من لا یحضرہ الفقیہ، ج ١٤، چ ٢، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی.
- محبی، جلیل؛ ریاضت، زینب (١٣٩٧)، شرح قانون مجازات اسلامی ١٣٩٢، تهران: میزان.
- مدرس، محمدتقی (١٤٢٨ق)، فقه القضاء و أحكام الشهادات، قم: مہبان الحسین علیہ السلام.
- مرعشی شوشتری، سید محمدحسن (١٣٧٣)، دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام، ج ٢، تهران: میزان.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (١٤٠٥ق)، کتاب الشهادات، تقریر: سید علی حسینی میلانی، قم: دار القرآن الکریم.
- موسوی، سید صادق (١٤٢٦ق)، تمام نهج البلاغہ: النسخه المسنده، ج ٧، بیروت: مؤسسہ الأعلمی.
- مؤمن قمی، محمد (١٤٢٢ق)، مبانی تحریر الوسیله (القضاء و الشهادات)، تهران: مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (١٤٠٤ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ٤١، چ ٧، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نراقی (فاضل)، احمد بن محمد مهدی (١٤١٥ق)، مستند الشیعہ فی أحكام الشریعہ، ج ١٨، قم: مؤسسہ آل البيت علیہم السلام.
- یوسفی (فاضل آبی)، حسن بن آبی طالب (١٤١٧ق)، کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، ج ٢، چ ٣، قم: مؤسسہ النشر الاسلامی.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی